

اهالی کلات بر جعفر آقا بشوریدند و او ناچار با چهار برادر و ده (۱۰) سوار فرار کرده به خوارزم شد، و جوادخان شقاقی با چهارصد (۴۰۰) سوار و بهادرخان دره‌جزی با جماعتی به حفظ و حراست کلات رفتند. و چون خبر تسخیر کلات انتشار گرفت یک صد و پنجاه (۱۵۰) کس از سواران سرخس به مشهد در آمدند و اظهار ملازمت کردند و در خدمت وزیر نظام بی‌دند؛ اما وزیر نظام به ملاحظه آنکه مبادا چون فرمانفرما از سرخس در گذشته به کلات رود، سرخسیان نیت بگردانند، سواران سرخسی را بند بر نهاده نگاهداشت و مراجعت نگذاشت.

و فرمانفرما به کلات رفت، سه فوج سرباز و ده (۱۰) عراده توپ با خود برده و چون اهالی سرخس گرفتاران سرخسیان مشهد را استماع کردند ناچار به کلات رفته، گروگان دادند و گرفتاران را مرخص ساختند. و فرمانفرما، میرزا ابراهیم خان سرتیپ خمسه‌ای را با دو فوج سرباز در کلات به حکومت بنشاند و خود به اراضی اتو و عشق‌آباد و آخال در آمد.

سواران تراکمه چون آگاه شدند اجماعی کرده در روز ورود والا به اول خاک اتک معروف به عشق‌آباد از در ممانعت و مدافعه بیرون آمدند. از دو سوی جنگ در پیوسته شد، سواران امیرخان شاهیسون قورت بیگلو و جوادخان سرکرده سواران شقاقی که پیش فراول اردو بودند، ساعتی به محاربه و مضاربه تقدیم جستند، جمعی از تراکمه قتیل و اسیر شدند و پای ثبات آن طایفه از پیش بدر شد. و مقارن این حال نواب با توپ و تیپ در رسید به عشق‌آباد نزول گزید. فردا سواران به هر جانب پراکنده شدند و سواری از تراکمه در آن حدود و اراضی دیدار نکردند. به حکم والا سی و شش (۳۶) قلعه و سقناق آنان را با خاک پست کردند، آرزو و آغروق قلاع آنان را پاک بسوختند و چون از آن طایفه اثری به ظهور نرسید و در آن سایبانان زیاد توقف را فایده‌تی متصور نمی‌رفت موکب والا به مشهد مقدس رجوع و خدمات خود را به دارالخلافه عرض کرد.

از جانب شاهنشاه قدردان خلاع و نشان به فرمانفرما و دیگران علی اختلاف مراتبهم ارسال رفت و علی محمدبیک یاور به خراسان بُرد. و فرمانفرما یک ثوب قبای ترمه کشمیری از ملبوسات خاصه پیکر همایون را با یک قبضه کارد دسته مرصع به الماس گرانها زیب بر و زینت کمر کرد؛ و میرزا ابراهیم خان سرتیپ

خمسه‌ای به یک ثوب جبه کشمیری مخلع شد. محمدحسن خان فراهانی به نشان و حمایل سرتیپی مشرف گردید، امیر حسین خان زعفرانلو و سعادت‌قلی خان دره‌گزی و امیرخان و جوادخان و سایر صاحب‌منصبان هر یک به خلعت و نشان سرافراز و شادمان شدند.

اما جعفر آقای کلاتی به خیوق رفته به اشارت محمد امین خان اوزیک خوارزمی به قریاب باز آمده یک هزار (۱۰۰۰) سوار قریابی با خود برداشته به استخلاص و استرداد کلات راند. بعد از پنج ساعت منازعه و مدافعه برادرش مقتول و چندین کس دیگر مجروح و مطروح گردیده، عنان عزیمت بر تافت و به هزیمت بشتافت و به خوارزم گریخت.

پس از ورود فرمانفرما به مشهد مقدس، اراض خان و غوشیدخان به وفای عهد و ادای پیمان به مشهد آمدند و تعهد خدمات سابقه را نمودند.

و در این ایام محمد شیخ به غارت کاروانی که به مشهد عزم کرده‌اند رفت، پانصد (۵۰۰) تن سرخسی به حمایت قافله رفتند. باباخان و محمدرضاخان هزاره و سواران جامی و خوافی نیز بگذرانیدن قافله پرداختند و ظهیرالدوله افغان نیز جماعتی بر سر کاروان فرستاده بود در اراضی باخرز نزاعی عظیم اتفاق افتاد. ترکمانان به هزیمت شدند و سپاه هرات بیست و پنج هزار (۲۵۰۰۰) گوسفند و پنجاه و یک (۵۱) تن اسیر که از ترکمانان گرفته بودند به هرات بردند. چون وزیر نظام از این واقعه اطلاع یافت، میرزا محمدعلی دبیر خود را به هرات فرستاده، اسرا را گرفته رها ساخت.

دیگر باره پانصد (۵۰۰) سوار از تراکمه به تاخت اراضی قوشخانه آمدند و گریز قریه افریزه را فرو گرفته و سه هزار (۳۰۰۰) کس از جوانب دیگر در کمین‌گاه باز داشتند تا مردم خراسان را بر سر خود جمع آورند و آن سه هزار (۳۰۰۰) سوار بر قرای و محال خالی از جمعیت تاخت برند و مال و عیال رعایا را غارت کنند. مردم افریزه به مدافعه پانصد (۵۰۰) سوار ترکمان پرداختند و قلعه خود را محفوظ داشتند، چون ترکمانان تسخیر حصار را مشکل دیدند بر سر خرمن‌های مردم افریزه رفته در خرمن آنان آتش زدند و مواسی و دواب آنان را از مراتع براندند.

مقارن آن حال یزدان و یردی خان برادر سام‌خان ایلخانی باخبر شده به حاجی

خان بیک نایب قوشخانه و قدرت الله آقای خیرآبادی کس فرستاد که با جمعیت خود به حمایت اهالی افریزه شوند. و چون این سواران در رسیدند، تراکه از قرار مواضع خود از پیش بدر رفتند و آن سه هزار (۳۰۰۰) سوار فرصت نیافته به خیرآباد تاختند و گرد قلعه را محاصره کردند. زنان قلعه به منازعه در آمدند و به سنگ و تفنگ مدافعه همی کردند. ترکمانان عاری سخت دانستند که از محاربه جمعی نسوان و معدودی مردان روی بر تابند، نردبانها برافراشته به حصار در آمدند. زنان خیرآباد به شمشیر سر سی (۳۰) تن ترکمان را به زیر انداختند و آنان را بازپس نشانیدند.

چون این خبر به افریزه رسید، قدرت الله آقا و حاجی خان بیک پانصد (۵۰۰) سوار زیده کرده به جانب خیرآباد ایلغار نمودند، هم از گرد راه بر ترکمانان حمله ای سخت بردند و تیغ در یکدیگر نهادند. کار بدان انجامید که سه هزار (۳۰۰۰) سوار ترکمان از آن پانصد (۵۰۰) سوار به هزیمت رفتند، چه توهم کردند که خبر ایشان مشتهر شده و از هر سوی سواران خراسان بر ایشان خواهند تاخت.

مع القصة آن پانصد (۵۰۰) سوار دنبال سواران ترکمان را گرفته چند کس از آنان بکشتند تا از اراضی خراسان بیرون رفتند؛ و سواران خراسان باز آمدند، بیست (۲۰) نیزه سر و شش تن زنده به نزد یزدان ویردی خان آوردند و او با عریضه به حضرت دارالخلافة ارسال داشت. و کارگزاران دولت او را به نشان اول سرهنگی و حمایل سفید مفتخر داشتند.

پس از این واقعات ترکمانان در اراضی اتک قلعه ای محکم و مملو از آزوقه و علوفه و اسلحه جنگ آماده نمودند که ایشان را سقناقی و محکمه ای باشد و از آنجا به هر جا که خواهد تاختن برند و غارتگری کنند. محمدرحیم خان شادلو نایب بوزنجر در این کار آگاه شد با جماعتی از سواران گزیده و مردم رزم آزما بر سر آن قلعه رفت. و چون تسخیر آن حصار را دشوار دید بر اطراف قلعه تاخته و پانزده (۱۵) تن از ترکمانان را اسیر ساخته خود را از قلعه تعمداً به دور کشید. سواران ترکمان بیرون آمده از قفای او راه برگرفتند. محمدرحیم خان باز گردید و جنگ در انداخت و بعد از لختی درنگ چهل (۴۰) نیزه سر و سی (۳۰) تن اسیر و صد (۱۰۰) رأس اسب از ایشان گرفته، شکست در تراکه افتاده روی بگردانیده، فرار

کردند. محمدرحیم خان دنبال ایشان بر گرفته سوار همی افکند، چنان ترکمانان را سراسیمه ساخت که راه قلعه را گذاشته راه بیابان گرفتند و به قلعه باز شدن نتوانستند.

هم از واقعات این ایام که شاهزاده محمد یوسف افغان که از جانب والی خراسان به نظام حدود جام مأمور بود، جماعتی از سواران خود به اراضی اتک فرستاده بیست هزار (۲۰۰۰۰) گوسفند و پانزده (۱۵) ترکمان دستگیر ساخته بازگشتند و چون لختی راه پیمودند، گروهی از ترکمانان از قنای آنان در رسیدند، پس از کَرّ و فرّ بسیار نیمی از گوسفندان خود را باز گردانیده به اتک بردند.

هم چنین مطلب خان تفنگدار سرکرده سوار و تفنگچی کوداری و بسطامی و عرب که مأمور به حراست راه خراسان بود، اطلاع یافت که جمعی از ترکمانان در راه زوار مشهد مقدس آمده کمین کرده اند. لشکری برداشته بر ایشان تاخته، چهار زنده و ده (۱۰) سر از آنان گرفته دیگران به هزیمت شدند. وی سرها را به دارالخلافه فرستاده مورد الطاف شاهنشاهی گردید.

و نواب والا بعد از انتظام امورات مرو و سرخس و تعمیر قراولخانه های آق دریند و مزدوران در هفتم رمضان وارد شهر مشهد مقدس گردیده، خلائق استقبال کردند و به زیارت روضه مطهره رضویه سعادت یافت، و در باب تعمیرات آن عمارات به وزیر نظام و متولی باشی میرزا فضل الله تاکید نمود، و او خود در این باب کمال دقت داشت.

اقدامات فریدون میرزا در اصلاح امور آستان قدس رضوی

چون ایوان طلا را سالها رفته بود که ترفته و جلانداه بودند و از صفا افتاده، مقرر کرد که تعمیر نمایند و نوکنند، و مسجد گوهر شاد را نیز تعمیر کردند، و دکاکینی که در اطراف خیابان بود و اراذل و اوباش و اشرار در آنها سکنی داشتند و قماربازی می کردند سراسر کوبیدند، و داخل خیابان نمودند. و وجوه بعضی موقوفات که خدمه تصرف نموده بودند مقرر داشت که به مصارف تعمیرات و مخارج

میهمانخانه سرکار فیض مدار برسد، و از وجوه حق التّولیه مقررّه حمام و بازاری خاص حضرت ساخته شود و ابدالذّهر وقف بماند. در درب صحن عتیق ریاطی مشهور به سناباد که از موقوفات سرکار فیض مدار بوده است اولاد متولی باشی قدیم تصرف کرده بودند، از ایشان انتزاع کرده قرار داد که ریاط را خراب نموده دکاکین بسازند و کرایه آنها وقف بر مخارج روضه منوره شود، و انتظامی تمام در امورات معاملات داد و ابواب عدل و انصاف برگشاد.

اذکر وقایع متنوعه

و چون مهدی خان تبریزی صاحب جمع وجوه نقد صرف جیب مبارک در این اوقات در دارالخلافه در گذشته بود، به این منصب که صاحب جمعی خاص است مقرب الخاقان فرخ خان کاشانی که از پروردگان خاقانی است مخصوص گردید. و میرزا محمد حسین نگارنده احکام نظام به لقب «دبیرالملکی» ملقب شد و امیر الامراء العظام سردار کل از آذربایجان مراجعت نمود و مورد الطاف شد. او شفیع خان که در سنه ۱۲۶۶ (هـ / ۱۸۵۰ م) از دولت علیه ایران به سفارت و اقامت لندن رفته بود، در این ایام احضار شد و در نهم شهر شعبان المعظم میرزا عبدالغفارخان نایب وزارت دول خارجه و جمعی از ارباب مناصب نظام و غیرنظام به استقبال او مأمور شدند و به خاکپای مبارک شاهنشاهی شرفیاب گردید. و سردار کل در نوزدهم شعبان از آذربایجان مراجعت نموده مورد الطاف شاهنشاهی شد. و حضرت شاهنشاهی در باغ داودیه از ابنیه بدیعه جناب جلالت مآب صدارت اعظم تفرج و تمکن پذیرفت.

و روزی در ایام سواری بنا بر استدعای مقرب الخاقان حسینعلی خان بسطامی معیرالممالک که به اخلاق و اوصاف حمیده متصف است به باغ فردوس متعلق به معیرالممالک تشریف شریف ارزانی فرمود و معیرالممالک خدمات کلی کرد و پیشکشهای نیکو داد و افتخار کرد.

[در غرّه ذیحجه سنه ۱۲۷۰ (هـ / ۱۸۵۴ م) سنگ مرمری که صفای عقل مجرد و صفت صرح ممرد داشت و بدیع تر از کارهای فرهادوارند، در آن حجاری و عبارت

دلکش شکارش خطوط خوش بر صفحه آن نقاری شده بود به اشارت حضرت شاهنشاهی، میرزا اسدالله مستوفی حامل آن گردید که به قم برده بر مرقد شاه مغفور محمد شاه نصب کند، لهذا رعایت تعظیم پادشاه ماضی را نواب اردشیر میرزا حاکم دارالخلافه و جناب امام جمعه و شاهزادگان عظام و امرای والامقام تا فرسنگی به همراهی و مشایعت رفته باز گردید و میرزا اسدالله به مقصد رسید و آن خدمت را به نحوی اتم به اتمام رسانیده مراجعت کرد و مورد الطاف خاقانی شد.]

ذکر سوانح فارس و وقایع بندرعباس و حالات شیخ سیف و صید سعید خان امام مسقط و مأموریت حاجی محمد رحیم خان شیرازی و اختلال حال او و سایر صادرات این ایام

اگر چه در ضمن مجلد هشتم این کتاب مستطاب که موسوم به «روضه‌الصفای ناصری» است تفصیلی از ولایت هرمز که از جزایر [۱۷۴] بحر عمان است و از ابنیه اردشیر بابکان و ذکر حکومت ملوک هرمز و تغلب گروه پرتگالیه نگاشته‌ام، مجدداً مرقوم می‌افتد که بعد از قلع و قمع پرتگالیه، امامقلی خان حاکم فارس در آنجا بندری به نام شاه عباس صفوی بنیاد نهاد و از آنگاه تاکنون در تحت تصرف حکام فارس بود و در زمان دولت خاقان صاحبقران انارالله برهانه که نواب شاهزاده حسینعلی میرزا به فرمانفرمایی فارس اختصاص داشته، چون صید سعید خان حاکم مسقط را که خوارج او را امام خوانند با نواب اشرف والا انتسابی دست داده بود متمنی شد که حکومت بندرعباسی با حاکمی ذوجهین باشد که در میانه اختلافی روی ننماید. بناء علیه شیخ سیف نام بن نبهان عرب را فرمانفرمای فارس لقب خانی داد و حاکم بندرعباسی کرد.

چون شیخ سیف خان مردی کاردان بود در اندک زمان بر ارتفاعات و وجوهات توفیرکلی حاصل کرده در قلیل مدتی دولتی عظیم و حشمتی کثیر به ظهور آورد، به استمالت خاطر و جذب قلوب بر صفحات شمیل و میناب و یتاباد ابراهیمی و تخت و سردره تا سامان بندرگچی و کراچی که سرحد بلوچستان و منتهای کیچ و مکران است متسلط و متصرف آمد، و جزایر و بنادر و سواحل دریا را به تصرف گرفت و از محصولات و ارتفاعات جزیره قشم مشهور به جزیره دراز که تا بندر سه

روزه راه مسافت دارد و مشتمل بر سیصد و شصت (۳۶۰) پاره دبه است، ثروتی کامل حاصل کرد تا از مرتبه خود تجاوز کرده با خوانین لارستان مراوده کرده و دو سه بلوک معتبر سبعه از ایشان اجاره نموده، در آن حدود قلاع مستحکم ساخت و مستحفظ نشانند و در رسانیدن وجوه دیوان تغافل کردن گرفت و دفع همی داد.

نواب نصرت‌الدوله فیروز میرزا در دویم سال حکمرانی خود در فارس با افواج قاهره روی به لار و سبعه و عباسی نهاد، مالیات چندین ساله را از شیخ سیف وصول نموده مراجعت فرموده، امر آنجا منظم شد.

و در آن ایام شیخ سیف را صید ثوینی ولد امام مسقط به جانب خود خواند و به غدر هلاک شد، لهذا برادرزاده او شیخ سعیدخان را با شیخ عبدالرحمن قشمی که از ارباب دولت بود به حکومت بندرعباسی فرستاده آنان مغرور شده محصلان دیوانی را عذر خواستند و اظهار اقتدار کردند.

مقارن این حال حاجی محمدرحیم خان شیرازی که سالها در بمبئی ملک‌التجار بود از دارالخلافه به حکومت عباسی مأمور شد و شیخین او را بفریفتند، وی قشون دیوانی را که به تقویت او رفته بودند مرخص نموده عریضه به نواب نصرت‌الدوله که در شش منزلی بندرعباسی نشسته بود نوشته که: مرا در مرکز حکومت استقلال است و منازعی نیست و به حضور سپاهیان حاجتی نه. نواب والا بازگشته به شیراز رفت، و از آنجا به دارالخلافه احضار شد، و نواب مستطاب مؤیدالدوله طهماسب میرزا به فرمانروائی فارس اختصاص یافت، و در عید اضحی سنه ۱۲۶۹ (هـ/ ۱۸۵۳ م) وارد شد، و حاجی محمدرحیم خان را امام مسقط احضار کرد، و در جزیره هرموز محبوس بداشت و شیخین به حکومت پرداختند.

بعد از بروز این معنی نواب مؤیدالدوله به تسخیر بندرعباسی و تخریب قلاع آن سامان و استخلاص محمدرحیم خان مأمور شد. و در شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۷۰ (هـ/ ژانویه ۱۸۵۴ م) از شیراز با جنود نامعدود و توپهای دشمن کوب راه مقصد برگرفت و در مقدمه جیش رضاقلی خان سرتیپ فرج عرب را با توپخانه و تدارکات لازمه از راه سبعه به تسخیر قلعه کمیز روانه فرمود و خود از راه دارابجرد به لارستان رفته، مدتی توقف فرمود. چون از آمد شد برید و سفیر و تحریرات منشی و دبیر حاصلی ندید، مصمم یورش گردید. نصرالله خان سرتیپ را با فوج گلپایگانی و توپخانه و قورخانه در خدمت نواب ابوالقاسم خان فرزند خود روانه داشت، و

عباس خان همدانی که مردی کافی بود بر آنها گماشت و بر اثر آن فوج فوج اتراک قشقایی را به سرتیپی لطفعلی خان مامور نمود.

فوج گلپایگانی به حوالی بندر رسیدند و در سر کوچ همی رفتند که محلی به جهت نزول خود معین نمایند، ناگاه اعراب شدیدالتفاق که در نیم فرسنگی شهر کمین داشتند و سنگر بسته بودند کمین بگشاده راه بر ایشان بستند، و گلوله‌های رعد آواز را به استقبال مهمانان نورسیده فرستادند. و علی الغفله چند تن مقتول شدند، سپاه ظفرپناه به محاربه پرداختند با آنکه شش فرسنگ مسافت قطع کرده بودند از چهار ساعتی روز تا دو ساعت از شب گذشته به جدال و قتال اشتغال داشتند، چهارده (۱۴) سنگر اعراب را متصرف شدند و جمعی را کشتند.

و در آن شب بشرط تیقظ و تحفظ را رعایت نموده، چون طلوع فجر روی داد و تیرگی ظلام مرتفع شد، سپاه منصور خود را در کنار خندق بندرعباسی دیدند، از اردوی نواب ابوالقاسم خان نیز قورخانه و آزوقه به سربازان موصول شد، و شرح حال به خدمت نواب مؤیدالدوله معروض داشتند، در دو شبانروز فرستاده از عباسی به لار رسیده و به لطفعلی خان سرتیپ قشقایی در وصول به فوج مذکور تاکید رفت و به زودی رسیدند.

افواج و سواران ایلات فارس و غلامان رکابی به محاربه و مکاوحه پرداختند، شش روز متوالی از دو جانب مجادله و منازعه قایم بود و قلعه را به محاصره داشتند. هفتم روز به بخت فیروز تمامت عساکر متفوق‌الکلمه و مجتمع‌الهمه عزم تسخیر جزم کردند شیپور و طبل بنواختند و سورن در انداختند، نخست فوج گلپایگانی از جانب دروازه غربی متهاجم شده به چند برج از بروج عروج کردند، از آن پس از اطراف برجها را به تصرف گرفتند، دروازه‌ها را مفتوح نموده تمامی عساکر وارد شهر شدند و به قتل و غارت [۱۷۵] پرداختند، و قلعه کمیز و سایر قلاع را تسخیر نمودند. شیخ عبدالرحمن قشمی و اعراب دیگر با کسبه و تجار بندر مذکور در کشتیها نشسته به جزیره قشم و هرمز که از توابع فارس است می‌رفتند و زوارق تجار که به بنادر فارس می‌آمدند از عبور منع کردند و متاع آنان را در جزیره محجر داشتند، و بنا بر افساد گذاشتند.

و چون اخبار این فتوحات بر رأی امنای دولت واضح گردید به نواب اشرف والا مؤیدالدوله ایده‌الله تعالی یک قطعه نشان تمثال همایون مکمل به الماس که اجل

عطا یاست مرحمت شد، و به امیرزاده ابوالقاسم خان منصب سرهنگی و به لطفعلی و نصرالله خان و رضاقلی خان عرب و عباس خان و مصطفی خان بستکی و مصطفی قلی خان یوزباشی و مصطفی خان نایب توپخانه مبارکه به تفاوت درجات نشان مناصب و خلاع مناسب ارسال و انفاذ شد، و انتظامی کامل در آن حدود حاصل گردید، و نواب والا به شیراز مراجعت گزید و در شانزدهم شعبان وارد شد، و مصطفی خان بستکی را محبوساً در رکاب به شیراز برد.

و چون در غیبت نواب والا مؤیدالدوله فرزندش عبدالباقی میرزا بقاه الله به نیابت شهر و انضباط امور دیوانی اهتمام کرده بود خلعتی نیز بدو مرحمت شد، و غالب خرابی و ویرانی بیوتات و عمارت شهر شیراز که در زلزله های متعدده روی داده بود به تأکید و تقویت نواب اشرف والا مؤیدالدوله تعمیر و تسدید یافت.

و بعد از مراجعت نواب والا شیخ سعید بن سالم که از معارف اشرار اعراب و وجوه آن احزاب است چند کشتی مشحون به سپاهی به حوالی بندر عباسی آورده و قصد تسخیر آن بلده نموده، جنود ساخلو که در آنجا بودند با وی محاربه نمودند، گلوله توپ سپاه منصور به ستون زورق او آمده فرو شکست، و او مغلوبانه مراجعت گزید. و در این ایام امر حکومت آن بندر به عباس خان همدانی غلام پیشخدمت محول بود و چهار صد (۴۰۰) نفر از سربازان قشقائی و گلپایگانی و یک هزار (۱۰۰۰) تنفگچی گرمسیری در آنجا مستحفظ بودند.

ذکر مأموریت

جناب جلالت مآب موسیو ایخسکوف شارژدفر و

وزیر مختار مقیم دارالخلافه طهران و

معاودت جناب پرنس دالغورکی وزیر مختار سابقه

به دولت بهیه روسیه و سایر واقعات

هم از وقایع این اوقات ورود جناب موسیو ایخسکوف^۱ شارژدفر و وزیر مختار دولت بهیه روسیه به دارالخلافه طهران است. در روز سه شنبه شانزدهم رمضان که

۱. ناسخ التواریخ: انجشکوف؛ منتظم ناصری: اینچکاف شارژدافر دولت روس (۳/۱۷۷۱).

وارد می‌گردید، اولیای دولت علیه به اقتضای دوستی و مودت و یگانگی دولتین علیتین لوازم توقیر و تحریم در بارهٔ جناب معزی‌الیه به جای آورده، مقرب‌الخاقان محمدخان میرپنجه و علی‌خان سرتیپ قراغوزلو و محمودخان نوری کلانتر دارالخلافه و یک نفر یوزباشی و پنجاه غلام خاصه و اسبان سواری کبک خرام و جنایب زرین ستام از جانب حضرت اقدس همایون اعلی و عالیجاه خان باباخان سرهنگ نوری خلف‌الصدق مقرب‌الخاقان عباسقلی‌خان از جانب جناب جلالت مآب صدراعظم افخم و میرزا غفار خان نایب وزارت امور خارجه تا قریهٔ طرشت یک فرسنگی شهر به استقبال رفتند. و در آنجا خیمه و شیرینی مهیا کرده ملاقات نمودند و به اتفاق وارد شهر شدند.

و در هجدهم شهر رمضان با جناب پرنس دالغورکی وزیر مختار سابق مقیم طهران و صاحب منصبان سفارتخانه به حضور مرحمت ظهور حضرت پادشاه اسلام پناه شرفیاب شدند، و جناب پرنس دالغورکی بعد از عرض رجعت خود به دولت بهیه و منصوب بودن جناب شارژدفتر به حضور خسروانه، نامهٔ محبت ختامهٔ اعلیحضرت ایمپراطوری را به پیشگاه همایون رسانیده، رخصت انصراف یافت. و از آنجا به مجلس جناب جلالت مآب صدراعظم اکرم آمده شرایط مودت مرعی داشتند و از آنجا به بازدید جناب مقرب‌الخاقان میرزا سعیدخان وزیر امور دول خارجه آمدند و به شهر معاودت نمودند، و در روز شنبه بیستم نیز جناب صدارت مآب به بازدید ایلچی وزیر مختار رفته مراجعت فرمود.

[ذکر واقعات متنوعه]

و از واقعات این ایام آنکه چون جناب میرزا محمدحسین قزوینی صدر دیوانخانه به سفارت دولت بهیه روسیه رفته و در شهر ربیع‌الثانی با یرملوف صاحب و دو نفر دیگر از ارباب مناصب روسیه به دارالخلافه آمد، التفاتی در ازای خدمات او لازم بود، در این اوقات وزارت وظایف مخصوصه و موقوفات کل ممالک محروسه به عهدهٔ کفالت و کنایت جنابش موکول و مفوض گردید و به انتظام این مهام پرداخت.

و عمدة الامراء العظام سعید محمد خان ظهیرالدوله حکمران هرات سردار صالح خان افغان را با چند راس اسب ترکمانی و عریضه ارادت فریضه به دارالخلافة فرستاد و در یکشنبه سیزدهم شوال در بیلاقات شمیران به حضور اعلی شرفیاب شد.

و چون در یازدهم این ماه روز عید مولود اعلی حضرت امپراطور روسیه بود، وزیر مختار آن دولت بهیه در قریه زرگنده مجلس ضیافت و جشنی آراسته، جناب نظام الملک و امیرالامرا سردار کل و مشیرالدوله و محمد خان میرپنجه گیلانی و فرخ خان خازن کاشانی و مهدی خان سرهنگ و میرزا عباس منشی اول دول خارجه حسب الوعده در آنجا حضور یافتند.

چون قراولی قراولخانه‌های دارالخلافة با افواج ثلثه قزوین جمعی مقرب الخاقان عباسقلی خان سرتیپ خلف الصّدق محمدزکی خان سردار نوری مغفور بود، و نیکو از عهده خدمت برآمدند به یک ثوب کلبه ترمه اعلی از ملبوس و پوشش خاصه پادشاهی معزز و مباهی گردید، یک طاقه شال ترمه نیز به فرزند ارجمندش خان بابا خان سرهنگ فوج قدیم قزوین [۱۷۶] عنایت رفت.

و جعفرقلی خان کابلی فرستاده امیرالامرا دوست محمدخان با عریضه او در این ایام به خاکپای مبارک شرفیاب شد، و هنگام مرخصی خلعت و انعام شایسته به او و همراهانش التفات شد و یک ثوب جبّه ترمه پولک دوز شمسه مرصع و یک راس اسب عربی خاصه با زین و ستام زرّین برای امیر دوست محمدخان و جبّه ترمه به جهت پسرش محمد افضل خان و جبّه دیگر برای غلام حیدرخان فرزندش مرحمت شده، فرستاده راه کابل برگرفت.

همچنین محمدحسن خان پسر سردار علی خان سیستانی و شاه‌پسندخان و میرکمال خان از سیستان به آستان همایون آمدند و مورد الطاف و انعام و خلعت و اکرام شدند.

و خوانینی که در خدمات فتح قلعه کمیز و قلاع بلوچستان جلادت و جسارت ظاهر کرده بودند از قبیل امیرعلم خان دَرّکی و آزاد خان و ابراهیم خان ضابط بمپور و سیدعلی خان بمی و سایر افواج سراسر مخلص و منعم گردیدند.

در این اوقات پانصد (۵۰۰) سوار تراکمه اتک به تاخت و تاراج قریه موسوم به

افریزه از جمله قرای قوشخانه خراسان آمدند، یزدان و یردی خان برادر سام خان ایلخانی مطلع شده سوار بر آنها روانه ساخته، و از جانبی دیگر سه هزار (۳۰۰۰) ترکمان با بیل و کلند و نردبانهای ساخته شب بر قلعه خیرآباد که در بحبوحه قوشخانه واقع است آمدند. چون مردان این قلعه به حمایت و امداد اهل افریزه رفته بودند تسخیر آن قلعه کردند؛ اما به جایی نرسید و مایوس عزم معاودت داشتند، سواران یزدان بخش خان در آنها رسیده به جنگ پرداخته شکستی فاحش به تراکمه دادند، و تراکمه را از آن خاک بیرون کردند.

و در این اوقات نواب مهدی قلی میرزا حاکم عراق در عین جوانی رحلت کرد، میرزا حسن خان برادر امیر اتابک مغفور به حکومت آن ولایت مأمور شد و به نیابت نواب شاهزاده امیر محمد قاسم میرزا به عراق رفت، و نواب مستطاب امیرزاده آزاده اردشیر میرزا حاکم دارالخلافه سه روز به سوگواری و تعزیت نواب مهدی قلی میرزا پرداخت، شاهزادگان و علما در آن مجلس به لوازم ترحیم مبادرت نمودند و به نواب مستطاب احتشام الدوله برادر اکبر آن مغفور و فرزندانش خلعت مرسول شد و اظهار عنایتها مبذول افتاد.

و در این ایام جناب کفایت نصاب احمد و فبق افندی ایلچی کبیر دولت سنیه عثمانیه به حضور اقدس آمده رخصت انصراف گرفته، عالیجاه حیدر افندی مستشار خود را در زمان غیبت به مصلحت‌گزاری دولت معین کرده کیفیت را رسماً به اولیای دولت اظهار نموده روانه مقصد شد، و یک قطعه نشان تمثال همایون مکمل به الماس و لوازم دیگر به او اعطا شد و با همراهانش نیز ملاطفتها رفت، و در پنجشنبه شهر ذیقعد به راه بغداد روانه گشت.

و در این اوقات شاهزاده محمد یوسف هراتی که مدتهاست به خدمت‌گزاری این دولت ابدمهد مدت مفاخرت دارد و اولیای دولت حدود جام را بدو سپرده‌اند، معدودی سواره مزدورانی را به تاخت اغنام تراکمه فرستاده، بیست هزار (۲۰۰۰۰) گوسفند و پانزده (۱۵) اسیر گرفتند، و تراکمه در عرض راه برخورده ده هزار (۱۰۰۰۰) گوسفند را بازگردانید، نیمه دیگر را با اسرا به منزل آوردند.

چون جعفر آقای کلاتی که از ملازمان این دولت بود نفاق آغاز کرد و با خوارزمی انباز شد، نواب مستطاب فریدون میرزای فرمانفرمای خراسان سپاهی به تسخیر و

تصرف کلات مأمور کرده، جعفر آقا فرار نمودند. و نواب والا توجه به کلات فرمود، و از افواج خمسه و فراهان به قدر ضرورت مستحفظ و کوتوال در آنجا نهاده مراجعت گزید.

[حمله صید ثوینی به بندر عباس]

و چون بندرعباسی در فصل تموز نظیر سعیر است و توقف اهالی بیلاق در آن صعب و شاق، صید ثوینی فرصتی کرده با جماعتی از احزاب اعراب به بندر ریخته شهر را متصرف شد، و چون دارالامان کرمان بدان بندر قریب است، مقرب‌الخاقان محمدحسن خان سردار ایروانی پسرش عبدالله خان را با سپاهی گزیده و آزوقه کامل روانه بندر مذکور نمود. و نواب مستطاب مؤیدالدوله، مقرب‌الخاقان عبدالله خان صارم‌الدوله قراگوزلو را با دو فوج و توپخانه و سوار و استعداد کارزار روانه بندرعباسی نمود، و نواب عبدالباقی میرزا را با فوج عرب بدان حدود مأمور فرمود، و سپاه فارس و کرمان از دو جانب قریب شدند و در روز دویم ربیع‌الاولی سنه ۱۲۷۱ (هـ / نوامبر ۱۸۵۴ م) وارد گردیدند، صید ثوینی خارجی در بندر نشسته و سه غراب و ده (۱۰) فروند کشتی در دریا لنگر انداخته و سه سنگر محکم به فاصله پانصد (۵۰۰) قدم ساخته و دو عراده توپ در سنگر نهاده و بیست و پنج (۲۵) عراده بر سر بروج قلعه گذاشته، مستعد محاربه شد.

ذکر محاربه سرداران فارس و کرمان با

صید ثوینی عرب فرزند امام مسقط و سلطان عمان و

غلبه سپاه منصوره و استخلاص بندر عباسی و

هزیمت اعراب به بحر عمان فارس

چون امیرزاده عبدالله میرزا و عبدالله خان صارم‌الدوله قراگوزلو و دو فوج جمعی او و رضاقلی خان عرب با فوج خویش از جانب فارس و عبدالله خان میرپنجه ولد سردار کثیرالافتدار حاکم کرمان با فوج کرمانی، امامعلی خان سرهنگ و فوج مخبران

قراگوزلو جمعی رستم خان سرهنگ، و تفنگچی و سواره کرمان که قریب به شش هزار (۶۰۰۰) قشون و سواره کرمانی بودند به یکدیگر ملحق شدند، و روزی دو از کسالت و خستگی ایلغار برآسودند و کار بی میانجی شمشیر آبدار و توپ آتشبار اصلاح نپذیرفت، در روز هشتم ربیع مستعد محاربه شدند.

میرینجه با قشون کرمان و توپخانه جمعی خود از آن سوی به جنبش در آمد، و صارم الدوله دلیر از طرف وسط حرکت نمود، و امیرزاده و رضاقلی خان عرب فارسی از طرفی دیگر با توپ و تیپ و مهابت و نهیب [۱۷۷] سه جانب بندر را که خشکی بود احاطه کردند و بر سنگر اعراب یورش بردند، ناگاه از زوارق اعراب نعره توپ برخواست و از بروج حصار گلوله آتشبار تواتر گرفت.

از سنگر اعراب نیز بنیاد رها کردن توپ و تفنگ مستحکم شد، سپاه منصوره از آن مثلثه ناری پروا نکرد، توپها را به نعره و ری رخصت دادند، زمین و زمان را پر آتش سوزان کردند، و بر سنگر اعراب شنلیکی سخت نموده یورش آوردند، شمشیرها عذاب رنگ شد و سر نیزه‌ها ارغوان گونه گردید، از هیبت توپهای تین تن لرزه در بحر و بر در افتاد، مدت چهار ساعت متوالی آتش افتتال اشتعال می افزود. سپاه منصوره در سنگر اعراب ریختند و آنها گریختند دو عراده توپ و یک خمپاره که در سنگر بود به تصرف سرهنگ دلیر رستم خان و فوج او در آمد.

صارم الدوله کمال دلاوری به ظهور آورد، از اعراب سنگر جمعی به قتل آمدند و گروهی از پیش شمشیر آتشبار فرار کرده خود را به آب دریا افکندند، و جنود منصوره شهر را به تصرف گرفتند. و صید ثوینی خان عرصه بر خود تنگ دیده عیال و اولاد خود برداشته از دروازه‌ای که به سوی بحر اقرب بود خود را به کشتی رسانیده، شراع فرار برکشید، ولی سیصد (۳۰۰) نفر از شجاعان اعراب به دو برج قلعه و لندیز متحصن شده، گلوله باری می کردند، یکشبانروز دیگر سپاه نصرت همراه به محاربه آنان مشغول شدند و خود را بدان بروج رسانیده، شمشیر در ایشان نهادند و بقیه السیف را اسیر ساختند.

همانا شیخین مفسدین عبدالرحمن قشمی و شیخ سعید خواهرزاده سیف بن نهبان در آن مغلوبه کشته شدند، و از جوانب فارس و کرمان بریدان سریع السیر راه دارالخلافة سپردن گرفتند، در اواسط ربیع الثانی عریضه و سر اعراب و سیصد

(۳۰۰) تن اسیر از حضور سعادت ظهور سلطان السلاطین گذشتند، و خدمتگزاران مذکور مورد مراحم و التفاتهای خاص سلطانی گشتند.
و مقارن این حال صیدخالد ولد صید سعیدخان امام مسقط که به طرف زنگبار رفته بود وفات یافته، خبر او به پدرش رسید، ضمیمه فوت داماد و شکست صید ثوبنی گشته به غایب اندوهناک گردید.

[اذکر وقایع دیگر]

و از غرایب واقعات فارس اینکه در این شهر بادی سخت بوزید که صد هزار (۱۰۰۰۰۰) اصله نخله از نخيلات قیر و کازرین و لارستان از پای درافتاد، و از آن پس بارانی باریدن گرفت که سیل عظیم جاری شد.
و در این ایام جعفر آقای کلاتی که از کلات به جانب خیوق گریخت به موافقت خان خیوه مخالفت خود را آشکارا کرد، از تراکمه تکه و قریابی یکهزار (۱۰۰۰) سوار برداشته عزم تسخیر کلات کرد، مستحفظین فوج خمسه مطلع شده و میرزا ابراهیم خان سرتیپ خمسه آنان را به مدد و عدد حمایت نموده، پنج ساعت محاربه به دست داده، جعفر آقا شکستی فاحش یافته به هزیمت عزیمت کرد، و برادرش نیز با جمعی مقتول شد.

محمد امین خان خیوقی سر به طغیان و عتوق حقوق سلاطین ایران برآورده قصد تسخیر مرو و کلات و سرخس که همیشه محکوم حکم پادشاهان عظیم الشان ایران بوده‌اند نموده، شاه‌مراد ایناق و قوش‌بیکی را با توپخانه و دو سه هزار (۳۰۰۰-۲۰۰۰) سوار تراکمه به مرو روانه نمود و خود نیز مستعد حرکت گردید، و از ایلات استمداد کرد.

و اعیان سرخس در این اوقات در رعیتی دولت ایران بیش از پیش ولوع و رجوع داشتند، و نواب مستطاب امیرزاده معظم فریدون میرزا آنان را اجازه داد که دو آب خود را درده (۱۰) فرسخی ارض اقدس چرخاور معین نمایند و مرفه‌الحال معیشت کنند، و از خان خوارزم اصلاً اندیشه ننمایند. و سپاه خراسان را از پیاده و سوار اخبار فرمود که مهیا و آماده احضار و جنگ و پیکار بوده باشند.

ذکر واقعات

خراسان و سرخس و مرو و عزیمت

محمد امین خان خوارزمی به تسخیر سرخس و حرکت
نواب مستطاب امیرزاده معظم فریدون میرزابه آق در بند و
مقتول شدن خان خیوه و
هزیمت خوارزمی

محمد امین خان خیوقی خوارزمی جمعیتی از تراکمه یموت و کولان و ایکدر و سایر طوایف خوارزم نشین در هم بسته با توپخانه و استعداد شاهانه عزیمت تسخیر سرخس و مرو و کلات نموده، از مرو تجاوز کرده، به طمع کوچ دادن اهالی سرخس پیشتر آمده، در معنی سرمنازعت با سپاه نصرت پناه ایران داشته نواب فرمانفرمای خراسان در روز هفدهم جمادی الاخر با ده هزار (۱۰۰۰۰) کس از شهر مشهد مقدس بیرون آمده به جانب آق در بند ایلغار فرمود، و حسن خان سبزواری را که شیری است شکاری، قبل از خود با دو سست سیصد (۲۰۰-۳۰۰) سوار جزار به حمایت اهالی سرخس فرستاده، در وقتی رسید که فی مابین سواران خوارزمی و سرخسی آتش قتال شعلات می افروخت، و خرمن حیات می سوخت.

از ورود حسن خان قوتی و اطمینانی در قلوب اهل سرخس می افزوده به اتفاق به محاربه در آمدند، شکستی فاحش در سواران خوارزمی در افتاده به هزیمت شدند، شش عراده توپ و پانصد (۵۰۰) قبضه شمشال و صد (۱۰۰) نیزه سر به دست سواران خراسانی و سرخسی در افتاد، به لجاج خان خوارزم افزود و از اطراف استمداد و استعانت کرد و عزم به محاربه جزم نمود، نواب فرمانفرما پس از ارسال حسن خان سبزواری، محمد حسن خان سرتیپ فوج فراهانی را با دو فوج جمعی او

و یک فوج گروسی و چهار عراده توپ و هزار (۱۰۰۰) سوار دهر آشوب مامور نمود و پانصد (۵۰۰) سوار به استعجال ایلغار گزیدند.

و در ورود حسن خان دو هزار (۲۰۰۰) سوار خوارزمی از سرخس گذشته به مقابله او آمدند، حسن خان دل بد نکرده به عون عنایت الهی و نیروی بخت پادشاهی پای ثبات افشوده به مقاتله دست برآورده، زیاده از بیست (۲۰) نفر را از سپاه اوزبک مقتول نموده و خود بی آفت و گزند [۱۷۸] به سرخس رفته، دیگر روز پانصد (۵۰۰) سوار نیز قریب به سرخس شدند.

و خان خیوقی مطلع گردید که افواج دریا امواج علی التوالی خواهند رسید در تسخیر سرخس و محاصره شهر تأکیدی بلیغ نموده که شاید قبل از وصول امداد و ورود اخبار کاری از پیش برده باشد، و خود نیز با کوبه زیاده از اندازه به معاضدت مأمورین مصمم گردید و با قریب چهل هزار (۴۰۰۰۰) کس از طوایف و اویماقات جمشیدی و قریابی و تیمنی و میمنه و شبرغان و سالور و ساروق و غیرهم که اجتماع داده بود روانه سرخس شد، و قبل از ورود او همه روزه فی مابین سواران خوارزمی و سرخسی و خراسانی مصاف واقع می‌گشت و محاربات مردانه روی می‌داد، و همیشه سپاه منصوره و دلبران سرخسی گردونه‌های توپ، ولوله‌های صف شکن و شمخالهای مردافکن و اسب و اشتر از عساکر خان خبوه به غنیمت می‌گرفتند.

و محمد حسن خان فراهانی به شش فرسنگی شهر سرخس در رسید و نواب والا از آق دریند، مهدی قلی میرزا و سام خان ایلخانی و شاهزاده محمد یوسف افغان هراتی و امیرخان شاهیسون قورت بیگلو و محمد حسین خان هزاره را با دو هزار (۲۰۰۰) سواره جرّار به ایلغار روانه نمود، و در روز ورود سپاه منصور محمد امین خان خوارزمی نیز با همراهان خود در رسیده حکم به محاصره و یورش سرخس کرده، خود بر فراز تلی که به قائلو تپه موسوم و اسمش را مسمی حاصل شد و آن تپه در جانب شرقی شهر واقع و تا شهر دو هزار (۲۰۰۰) گام مسافت دارد، خیمه گلگون و زنگاری خان خبوه را بر فراز تل بر پای کردند و با خواص و انصار و توره گان اوزبک آرام گرفت.

از قلعه سرخس، حسن خان سبزواری و سواران خراسانی بیرون آمدند و بر

چنود نامسعود خان خبیوه حمله کردند، اهالی سرخس نیز حمیت و عصبیت به ظهور آورده، در کمال احتشاد از دو دروازه جنوبی و شمالی بیرون آمدند و بر سپاه خوارزم تاختند و اسب انداختند، محاربتی سخت در گرفت و گرد و غبار هوا را تیره و تار نمود، شمشیرهای خراسانی چون قضای مبرم از قطع اوداج باز نمی‌گردید و رمحهای سرگرای با قلوب و اکباد راز می‌گفت:

لمؤلفه

تو گفتی آن سپه شد تار و این بود دگر ره این سپه شد پود و آن تار
 امل را سرد شد از سود دکان اجل را گرم شد از قتل بازار
 حسام سوسن آسا گشت روئین سنان یاسمن گون گشت گلنار
 نحوست گشت با خوارزمیان جفت سعادت بود با ایرانیان یار
 شکست و هزیمت در صفوف سپاه خوارزمشاه در افتاد، قریب سه هزار (۳۰۰۰) سر با اسب و شتر بسیار و شمشال و تفنگ بی‌شمار و یک عراده توپ هجده پوند و شانزده صف‌شکن و دو بیرق از ایشان به دست عساکر منصوره در افتاده، و قشون خیوقی را از محاذی خیمه و خرگاه محمدامین خان گذرانیدند.

اقتل خان خوارزم و کشته شدن اطرافیان او

چون خان خبیوه عرصه سرخس را از رود خون بدیل سیحون و عدیل جیحون دید، اقامت را صلاح ندانسته در رحیل سلامت خود را تصور نموده، اسب خاصه بخواست و قصد رکوب کرد. چون مرکب خاصش زرین ستام بود و گوی طلا در دم مرکب معلوم و جیقه بر سر آن مشهود و خود نیز لباسی مخصوص در می‌پوشید و جیقه خاص و کله کلاه سرخ داشت، و آن علامات در همه خوارزم از او تعدی نمی‌کرد، سواران سرخسی و خراسانی او را به واجبی بشناختند و از نشیب تپه چون بازان شیر پرواز به شکار آن کبک طناز به فراز تاختند، غالب همراهانش که اسب یافتند از اطراف آن تپه فرار کردند، و سواران دلیر در او رسیدند، بر او و حاضران تیغ کشیدند. چندانکه گفت: من خان حضرتم و مستحق حرمت. کس

گوش فرانداشت، به چند ضربت شمشیر او را شربت فنا نوشانیدند، و اثاثه اش را غارت کردند و او را با سی و دو (۳۲) تن از معارف خواصش در خون کشیدند، و چهارده (۱۴) تن از بنی اعمامش که معروف به توره یعنی خان زاده اند بکشتند. قاضی خوارزم را نیز از آن ساغر شرابی مردافکن دادند و اسامی مقتولان سامی که در نامه نامی نگاشته بودند و برخی را من بنده در خوارزم دیده و می شناختم چنین است:

بکجان دیوان بیگی به منزله وزیر امور خارجه بوده، و خدایار بی از معتبران او، و داروغه محرم، و عبدالله محرم از پیشخدمتانش، دولت یار بی، و سردار بکجان، و نیاز قلی مینک باشی، و الله قلی یوزباشی، حق نظر مینک باشی، دولت نیاز یوزباشی پسر نیاز محمد بای که سابقاً پدرش را مرویان کشته بودند، از اقارب و بنی اعمام مهتر یعقوب وزیر بود، ویس بای ریش سفید یعنی کلانتر خبویه، پسر حکومت خان بن مضراب خان والی میمنه که با هزار (۱۰۰۰) به معاونت او آمده بود، بیک مراد بای تکه که در قریاب متوطن بود، و سلطان تکه نیز اهل قریاب است، محمد شیخ سردار که همیشه با دو هزار (۲۰۰۰) سوار به تاخت خراسان می آمد، پسر عباس بای تکه قریابی، صحت نیاز خان پسر اراض خان سرخسی، میراحمد خان جمشیدی زخم برداشته بعد وفات یافته، و دویست و هفتاد (۲۷۰) کس از صاحب منصبان او به قتل آمدند و سر آنان را بر رماح کرده به آق دریند و مشهد مقدس آوردند.

و در روز چهارشنبه دویم شهر رجب المرجب که روز عید سعید نوروز فیروز سال خیریت مآل توشقان ثیل سنه ۱۲۷۱ (هـ / مارس ۱۸۵۵ م) بود به آق دریند و اردوی بی مانند فرمانفرمای خراسان بردند، و در سیزدهم رجب که عید مولود مسعود حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود، خبر این واقعه غریبه و حادثه به عرض امنای دولت قوی شوکت رسید، و در پانزدهم رجب رضاقلی خان قزوینی رؤس را به دارالخلافه وارد کرد، و محقق شد، و من بنده که او را به عینه دیده بودم و نصیحتهای نیکو گفته و جوابهای ناصواب شنیده، در آن سر متحیر ماندم، و این